



ملوان‌های زبل!

می‌خواهید کاپیتان کشتی شوید؟

توی دنیا انواع و اقسام شغل‌ها وجود دارد. شغل‌های دهان‌پرکنی که همه ما جذب آن‌ها می‌شویم و گاهی بدون هیچ‌گونه علاقه‌ای می‌رویم سر وقت آن‌ها. توی دنیا انواع و اقسام شغل‌ها وجود دارد. شغل‌هایی که هیچ‌کدامان نمی‌شناسیمشان و حاضر نیستیم برویم سر وقتشان. اما آدم‌هایی هستند که بسیار شجاع‌اند. آن‌ها ریسک می‌کنند و جالب اینکه هیچ‌وقت هم پشیمان نمی‌شوند. آن‌ها دو سال، فقط دو سال درس می‌خوانند و خیلی زود وارد بازار کار می‌شوند. این شماره: **عبدالوهاب شجاعی، محسن آقایی و امیر سازگار**

کشتی را انجام داده، یکی دوربین کاپیتان را برداشته و سومی هم سکان را گرفته است. آن‌ها تا به حال چند نقشه دریایی هم کشیده‌اند. چند بار هم به کارخانه‌های کشتی‌سازی و لنج‌سازی سرزده‌اند. آن‌ها چون قرار است کاپیتان شوند، باید از همه چیز کشتی سردربیاورند و همه کار بلد باشند؛ حتی بتوانند گره ملوانی بزنند. رنگ‌زدن بدنه کشتی، رفتن توی چاه زنجیر کشتی، فهمیدن زبان پرچم‌ها، کشیدن نقشه، مدیریت کشتی، مبارزه با بیماری‌ها، چیدن کانتینرها، همه و همه این‌ها توی کتاب‌های درسی آن‌ها هست. پدر عبدالوهاب روی لنج کار می‌کند. همین باعث شده است که خود او هم به کشتی علاقه‌مند شود. امیر هم توی خارک زندگی می‌کرده و از بچگی روی کشتی‌های متفاوتی بوده است. اما دلیل محسن برای انتخاب این رشته و شغل جالب است. او می‌گوید: «روی دریا می‌توانی آزاد باشی؛ آزاد آزاد!»

● پس از بچگی کشتی رویایی هم توی ذهنتان ساخته‌اید؟
محسن: بله.
● چه شکلی است؟

محسن: یک کشتی بزرگ پر از کانتینر با همه تجهیزات.
امیر: یک کشتی بزرگ تفریحی با آمفی‌تئاتر، مغازه، سرسره آبی، سالن موسیقی و...
عبدالوهاب: من هم یک کشتی شبیه رافائل.
● رافائل؟

عبدالوهاب: یک کشتی تفریحی ایرانی بود که تا زمان جنگ هم کار می‌کرد، اما به گل نشست. خیلی بزرگ و باشکوه بود. پدرهای ما سوارش شده بودند.
ردیابی مسیر یکی از وظایف کاپیتان کشتی است.

● از روی ستاره‌ها دیگر؟
(می‌خندند)
●؟
امیر: نه، حالا مثل گذشته نیست. امروزه از ناوبری نزدیک ساحل و ناوبری الکتریکی تخمینی استفاده می‌کنند.
● یعنی دیگر کلا از علم نجوم استفاده نمی‌شود؟

داد، محسن و عبدالوهاب می‌خواهند در تمام دریاها کشتی‌رانی کنند. اما امیر دوست دارد به همه اقیانوس‌ها سفر کند.
آن‌ها از اولش هم عاشق کشتی و کشتی‌رانی بودند. فیلم‌هایی را هم که توی آن‌ها از کشتی و ملوان خبری بوده، دیده‌اند. امیر «جنگ نفت‌کش‌ها» را دوست داشته، محسن «ملوان زبل» را و عبدالوهاب «تایتانیک» را.
آن‌ها اصلاً هم از دزدان دریایی نمی‌ترسند. می‌گویند: «دزد همه‌جا هست، اما اگر گمان کرده‌اید دزدهای دریایی شبیه قدیم‌ها هستند، اشتباه کرده‌اید. آن‌ها دیگر از شمشیر استفاده نمی‌کنند. پایشان هم چوبی نیست!»
اگر شما تا به حال سوار کشتی نشده‌اید، باید بدانید که این سه نفر کلاس دومی هنرستان چندبار کشتی‌رانی هم کرده‌اند! یکی کار افسر



شما هم دلتان می‌خواهد شش ماه روی آب زندگی کنید؟ ما برای دیدن عبدالوهاب، محسن و امیر که چنین تصمیمی را گرفته‌اند، رفتیم بوشهر. رفتیم ببینیم که رشته «ناوبری» چه جذابیتی دارد که یکی مثل محسن راهش را از شیراز کشیده و آمده بوشهر تا در مدرسه، رشته ناوبری بخواند. آن‌ها نشستند و برای ما حرف زدند. از موتور کشتی گفتند، از دزدهای دریایی حرف زدند و از اینکه دیگر ملوان‌ها لباس راه‌راه نمی‌پوشند! آن‌ها از ناخدا محمدابراهیم همتی هم حرف زدند.
عبدالوهاب، محسن و امیر بالاخره یک روز کاپیتان کشتی می‌شوند. آن‌ها اول می‌روند و فوق‌دیپلم می‌گیرند (آن موقع می‌توانند افسر کشتی شوند)، بعد هم ادامه تحصیل خواهند

تیمپنه‌خدا می‌آید
با انتشار از هنرستان حاج‌حاج‌اسمیر بوشهری،
شهر بوشهر

امیر: چرا، اما کم؛ در صورتی که برق و مخابرات کشتی خراب شود.

● **یعنی شما بلدید؟**

محسن: نه، این یکی را توی دانشگاه یاد می‌دهند.

● **و اگر اشتباه کنید؟**

عبدالوهاب: هر صدمه‌ای که به کشتی و افراد بخورد، کاپیتان مقصر است. آن وقت می‌رود دادگاه دریایی و باید خسارات را جبران کند. حتی ممکن است راهی زندان شود.

● **پس شغل سختی است؟**

عبدالوهاب: بله، حتی موقع غرق شدن کشتی، کاپیتان آخرین نفری است که اجازه خروج دارد.

● **با این حال کاپیتان‌ها پول دارند!**

محسن: بستگی به کشتی و مسیر آن دارد. یک کاپیتان ممکن است ماهی ۲۰ میلیون حقوق بگیرد، یکی دیگر ۵ میلیون.

● **راستی یک جایی گفتید ناخدا**

محمدابراهیم همتی: او چه کسی است؟

او ناخدای ناوچهٔ پیکان بوده. در زمان جنگ در روز ۷ آذر توانسته پایانهٔ صدور نفت منطقه و ۵۰ درصد توان رزمی نیروی دریایی عراق را نابود کند. اما همان روز او و بقیه پرسنل کشتی مورد حملهٔ موشک‌ها قرار می‌گیرند و شهید می‌شوند.

● **پس به خاطر همین است که اسم این**

روز را روز نیروی دریایی گذاشته‌اند؟

بله

کاپیتان‌های کشتی زبان مخصوص خودشان را

دارند. آن‌ها علاوه بر اینکه عین بلبل انگلیسی حرف می‌زنند، زبان پرچم‌ها را بلدند. توی هر کشتی کلی پرچم وجود دارد که با آن‌ها به کشتی‌های دیگر علامت می‌دهند. این پرچم‌ها زبان دریا هستند.

● **حالا شماها کدامشان را دوست دارید؟**

امیر: یکی از آن‌ها معنی‌اش می‌شود: «به کشتی من نزدیک نشوید!» من آن را دوست دارم.

محسن: من پرچم «Code» را دوست دارم. برای شروع و پایان مخابره از آن استفاده می‌شود. پرچم «M» را هم دوست دارم.

● **چرا؟**

محسن: چون اول اسمم است!

● **و تو چی عبدالوهاب؟**

عبدالوهاب: من همه‌شان را دوست دارم.

● **تا به حال فکر کرده‌اید که بروید به**

یک جزیرهٔ ناشناخته؟

امیر، عبدالوهاب و محسن: اصلاً فکر نکرده‌اند.

● **اگر کشتی تان غرق شود چه؟**

می‌گویند: «نجاتمان می‌دهند.»

● **خب اگر نشد چه؟ اگر برسید به یک**

جزیره!

فکر می‌کنند. پاسخ به این سؤال برای عبدالوهاب سخت است. امیر هم می‌گوید دریا برای او مکان امن و آرامی است و اصلاً چنین تصویری برایش ممکن نیست. اما محسن می‌گوید: «نهایتش این است که می‌روم و توی آن جزیره

زندگی جدیدی را

شروع می‌کنم.»

کار با نقشه، روش‌های ماهی‌گیری، تعمیر ادوات صید، مخابرات دریایی، کار با رادار و کار با سکان، همهٔ این‌ها را به دانش‌آموزان ناوبری یاد می‌دهند. با این حال محسن و عبدالوهاب رادار را بیشتر دوست دارند و امیر سکان را. کشتی‌هایی هم هستند که آن‌ها دوست دارند. محسن از ناو هواپیمابر خوشش می‌آید. امیر یادش نیست که اسم کشتی مورد علاقه‌اش چیست، اما می‌گوید عکس‌هایش را دیده است. یک پاساژ بزرگ، استخر و سیرک دارد. روکش قاشق و چنگال‌هایش هم از طلاست. عبدالوهاب هم معتقد است تایتانیک بهترین کشتی دنیا بوده و هست! آن‌ها به روزهای سخت کشتی‌رانی هم فکر کرده‌اند؛ به روزهای توفانی و به برخورد با مانع. می‌خواهند آن قدر خبره شوند که بتوانند یک روز از IMO (سازمان دریانوردی) مدرک دریافت کنند.

● **کاپیتان کشتی شدن خیلی خوب است:**

پول خوب دریافت می‌کنی، از این کشور به آن کشور می‌روی، خورشید نزدیک توست، ستاره‌ها نزدیک تو هستند، وال و دلفین می‌بینی، و همه از تو اطاعت می‌کنند.

● **کاپیتان کشتی شدن بد است:** جان همه

در دستان توست، طوفان نزدیک توست، کوسه‌ها اطراف تو هستند، و دریازدگی همراه توست. اما عبدالوهاب، امیر و محسن می‌گویند تنهایی بزرگ‌ترین سختی شغل

ماست اگر بخواهی ازدواج کنی!

می‌گویند با همهٔ این‌ها ما این رشته را

انتخاب کرده‌ایم؛ هیجان‌انگیزترین

رشتهٔ دنیا را.

